

نقد و بررسی دیدگاه آیه الله معرفت در نسخ نشدن آیه نجوی (مجادله ۱۲)

سید عبدالرسول حسینی زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۲

چکیده

آیه نجوی از آیاتی است که در نسخ آن اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از معاصران حکم آیه را منسوخ نمی‌دانند. استاد معرفت از کسانی است که در آخرین نظریاتش نسخ آیه را منکر شده و معتقد است حکم آیه حکم حکومتی است که برای شرایط خاص، شخص خاص و زمان خاص تشریح می‌شود، قانون شریعت نیست که تغییر نکند. و آیه نجوی دارای پیامی همیشگی و پابرجاست، تا مراجعه به سران مسئول در مسائل کلان و ارزشمند کشوری و دینی بوده باشد، نه در مسائل ریز و کم‌ارزش. با این حال، سیاق آیات و قرائن و شواهدی که در آنهاست، روایات فراوان و اجماع علما، نسخ آیه را تایید می‌کند. روایات متعدد و معتبری دلالت دارد بعد از نزول آیه مذکور، تنها علی^۷ به آن عمل کرد و آن‌گاه نسخ شد. این آیه به اتفاق نظر علمای فریقین، فضیلتی برای آن حضرت است. این مقاله به نقد و بررسی دیدگاه استاد در احکام آیه نجوی پرداخته و با دلایل متقن به ویژه روایات، نسخ آیه را اثبات نموده و این حقیقت - که خداوند این آیه را فرو فرستاد تا ولی خود (علی^۷) را

۱. استادیار دانشکده تفسیر و معارف قرآن قم.

به سبب فضیلتی که برای دیگر اولیائش قرار نداده است از آنان جدا نماید - به خوبی تبیین می‌نماید.

کلید واژه‌ها: نسخ، احکام، آیه نجوی، آیه اشفاق، نسخ حکم، فضائل امیرالمؤمنین⁷

مقدمه

یکی از آیاتی که در باره نسخ آن گفت‌وگو شده آیه نجوی است. هر چند آیه یادشده از جمله آیاتی است که کمتر کسی در باره نسخ آن تردید کرده است و غالباً نسخ آن را مسلم دانسته و بدون تفصیل از کنار آن گذشته‌اند، ولی در زمان معاصر، گروهی بیشتر به سبب پذیرفتن فرضیه نبود آیه منسوخه در قرآن یا به دلائلی دیگر، نسخ آن را انکار نموده‌اند. استاد آیه الله معرفت^۱ با وجود آنکه در دو کتاب *التمهید و علوم قرآنی* نسخ آیه را پذیرفته‌اند، ولی در پژوهش‌های بعد خود، نسخ در آیه مذکور را منکر شده‌اند. اهمیت بحث در باره این آیه شریفه از آن روست که نسخ آن با توجه به روایات، بیانگر فضیلتی بزرگ برای امیر المؤمنین⁷ می‌باشد. ما در این مقاله در صدد نقد و بررسی دیدگاه استاد در باره احکام آیه یادشده می‌باشیم. قبل از ورود به بحث، به اختصار اصطلاح نسخ را تعریف نموده، آن‌گاه به اصل موضوع می‌پردازیم:

معنای لغوی نسخ

واژه شناسان برای نسخ دو معنا یاد کرده‌اند.

- ۱- نقل، همان گونه که به کتابت نسخ می‌گویند: (إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (جاثیه/۲۹)؛ ما آنچه شما انجام می‌دادید نسخه‌برداری می‌کردیم.
- رفع و ازاله؛ مانند «نسخت الشمس الظل»؛ یعنی خورشید سایه را از بین برد؛ بنابراین، برداشتن حکمی با حکم دیگر نسخ است؛ زیرا باطل کردن حکمی و جایگزین نمودن حکمی دیگر به جای آن است؛ مانند آمدن نور خورشید به

معنای اصطلاحی نسخ

نسخ در اصطلاح عبارت است از: برداشتن قانون سابق که به حسب ظاهر اقتضای دوام دارد به وسیله قانون بعدی، به طوری که اجتماع آن دو با هم ذاتاً (زمانی که تنافی بین آن دو آشکار باشد) یا به دلیل خاصی (از قبیل اجماع و نصّ صریح) ممکن نباشد»^۲.

گفتنی است نسخ در کلمات پیشینیان افزون بر معنای مذکور شامل تخصیص، تقیید، تبیین و حتی استثناء نیز می‌شود، ولی مراد از نسخ در این مقاله، همان معنای اصطلاحی آن می‌باشد. گفتنی است نسخ دارای اقسامی است که مقصود ما از نسخ در این آیه، نسخ حکم با بقای تلاوت^۳ می‌باشد.^۴

طرح بحث

آیه نجوی در شمار آیات منسوخه آورده شده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنِ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) (مجادله/۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون (خواهید که) با پیامبر راز گوید پیش از راز گفتن خود صدقه‌ای بدهید این برای شما بهتر و پاک‌تر است؛ پس اگر (صدقه‌ای) نیافتید همانا خدا آمرزگار و مهربان است. بسیاری از مفسران معتقدند آیه یادشده با آیه بعدش، یعنی آیه اشفاق نسخ

۱. بنگرید به: فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۴، ص ۲۰۲؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بصائر ذوی التمییز فی کتاب الله العزیز، ج ۱، ص ۱۲-۱۳.

۲. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۷۴.

۳. یعنی آیه‌ای که مشتمل بر حکم شرعی است حکم آن نسخ شود، ولی تلاوت آن در قرآن باقی باشد. (برای دیدن اقسام مختلف نسخ بنگرید به: زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۴-۲۶)

۴. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۴-۲۶.

شده است.^۱

(أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) (مجادله/۱۳)؛ آیا ترسیدید که پیش از راز گفتن خود صدقه‌هایی بدهید؟! پس چون نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت، پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

این قول از ابن عباس، عطاء خراسانی، مجاهد، عکرمة، حسن بصری، سدی، ابن حبیب، ابن ابی نجیح، و جز اینان گزارش شده است.^۲ با این حال، برخی از قدما و جمعی از معاصران از جمله استاد آیه الله معرفت نسخ آیه را منکر شده‌اند که ما در اینجا به نقد و بررسی دیدگاه ایشان می‌پردازیم:

دیدگاه استاد معرفت

استاد معرفت^۳ از جمله شخصیت‌هایی است که نسخ آیه نجوی را انکار نموده است. ایشان با وجود آنکه در *التمهید*، نسخ در آیه نجوی را از اقسام نسخ ناظر (آیه ناسخ ناظر به آیه منسوخ است) می‌داند و تصریح می‌کند که هیچ کس در آن اختلافی ندارد.^۳ اما پس از مدتی تغییر عقیده داده، نسخ در آیه مذکور را مردود دانسته می‌گوید: «حکم آیه نجوی حکم حکومتی است که برای شرایط خاص، شخص خاص و زمان خاص تشریح می‌شود، قانون شریعت نیست که تغییر نکند». ایشان سپس به سخن سید قطب اشاره کرده، می‌گوید: «سید قطب در اینجا حرف خوبی دارد و آن اینکه آیه می‌خواسته صحنه‌ای ایجاد کند برای القای

۱. بنگرید به: سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۲، ص ۷۱۲.

۲. بنگرید به: طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، مجلد ۱۴، ج ۲۸، ص ۲۷-۲۹؛ مکی بن ابی طالب، *الایضاح لناسخ القرآن و منسوخه*، ص ۴۲۷؛ ابن جوزی، *ناسخ القرآن و منسوخه*، ص ۵۲۹-۵۳۳؛

سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور*، ج ۸، ص ۸۳ - ۸۵.

۳. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۲، ص ۳۰۳.

یک پیام، وقتی این پیام رسانده شد از صحنه برچیده می‌شود. عرب‌های آن زمان به خاطر اخلاق خوب پیامبر⁹ قبل از بعثت، مثل انسان معمولی با آن حضرت گفت‌وگو داشتند و می‌خواستند زمان زعامت ایشان نیز این روش را ادامه دهند، اما با توجه به مسئولیت سنگین زعامت آن حضرت دیگر امکان ندارد آحاد مردم به صورت انفرادی با پیامبر⁹ به صحبت بنشینند. این آیه آمد و با این پیام، صحنه‌ای ایجاد کرد که عرب‌ها آن را گرفتند و دیگر مزاحم نشدند، نه اینکه از دادن صدقه بخل بورزند»^۱.

در جایی دیگر ایشان می‌نویسد: «این پیام همیشه پا برجاست، تا مراجعه به سران مسئول در مسائل کلان و ارزشمند کشوری و دینی بوده باشد، نه در مسائل ریز و کم‌ارزش»^۲.

قبل از اینکه به نقد و بررسی دیدگاه استاد پردازیم توجه به دو نکته لازم است:

۱- ایشان در ضمن دیدگاهشان به کلام سید قطب در تفسیر آیه نجوی اشاره و آن را تأیید می‌نماید. گفتنی است سید قطب مطلب یادشده را به عنوان درس اخلاقی و پیام آیه نجوی و اشفاق به مسلمانان یادآور می‌شود، نه به عنوان معنای مطابقی آن و اصولاً در صدد انکار نسخ آیه نیست، برعکس، دقت در کلام ایشان ظهور آیه در نسخ را تأیید می‌نماید؛ زیرا ایشان تصریح می‌کند فقط علی⁷ به این آیه عمل نموده است و آن گونه که روایت شده، آن حضرت یک دینار داشتند، آن را به چند درهم فروختند و هر بار که با پیامبر⁹ نجوی نمودند یک درهم صدقه دادند، ولی چون این کار بر مسلمانان سخت بود و در ضمن مسلمانان با این فرمان، گرانها بودن وقت پیامبر و ارزش خلوت با آن حضرت را درک نمودند، خداوند با نزول آیه بعد بر آنان تخفیف داد و این تکلیف را از آنها

۱. معرفت، محمدهادی، «نوآوری‌ها و نظرات جدید»، بیانات، شماره ۲۴، ص ۶۷.

۲. همو، «نسخ در قرآن در تازه‌ترین دیدگاه‌ها»، بیانات، شماره ۴۴، ص ۱۰۴.

برداشت.^۱

۲- نکته دوم اینکه پیشتر مشابه دیدگاه یادشده در خصوص آیه نجوی از دیگر منکران نسخ در قرآن نیز بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف- مصطفی ابراهیم: به باور وی حکم آیه نجوی تا زمانی که جهان برپاست، باقی است؛ زیرا آیه منبعی شرعی برای وضع قیود در هر زمان و مکان برای مراجعه به مسئولان است؛ چرا که مسئولان (مسئول مراکز سیاسی، اداری، اجتماعی و...) مالک وقت خویشتن نیستند که به دلخواه آن را سپری کنند، پس وضع قیود معقول برای مراجعه به افراد مسئول - مگر در امور مهم- واجب است. خداوند خواسته برای مراجعه مردم به پیامبر^۹ که حکومت دینی و دنیوی را به عهده داشته و مردم وقت گرانبهای ایشان را گرفته و در مناسبات مختلف به ایشان رجوع می‌کردند، قید و جوب صدقه را قرار دهد.^۲

ب- عبد المتعال جبری نیز از کسانی است که منسوخ بودن آیه را به سبب نبود تعارض میان دو آیه نجوی و اشفاق منکر می‌شود و در پایان چنین نتیجه می‌گیرد: ادبی که خداوند نسبت به رسول خدا^۹، در این آیات ما را به آن ملزم نموده است، وظیفه اجتماعی امت مسلمان با شخصیت‌های برجسته و رهبرانشان برای حفظ مصالح دین و جامعه مسلمان می‌باشد.^۳

نقد دیدگاه استاد

به نظر می‌رسد آنچه به عنوان یک حکم همیشگی برای آیات مزبور یادشده است، پیامی اخلاقی می‌باشد که با توجه به شأن نزول و روایات، از آیه شریفه نجوی برداشت می‌شود، نه مدلول مطابقی آن، و این مطلب هیچ منافاتی با

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۵۱۳.

۲. مصطفی زید، النسخ فی القرآن الکریم، ص ۴۱۷.

۳. جبری، عبدالمقال، لا نسخ فی القرآن؛ لماذا، ص ۱۴۳.

منسوخ بودن آن ندارد؛ از این رو سید قطب که خود الهام‌بخش چنین دیدگاهی بوده با نسخ آیه مخالفتی ننموده است.^۱ روایتی که طبری و دیگران از ابن عباس نقل نموده‌اند نیز مؤید این معناست. ابن عباس می‌گوید: «مسلمانان سؤالات بسیاری را از پیامبر^۹ می‌کردند که نوعاً فایده‌چندانی نداشت و سبب ضایع شدن وقت آن حضرت می‌شد و آن حضرت را به زحمت می‌انداخت. خداوند برای اینکه این زحمت را از پیامبر^۹ بردارد، آیه فوق را نازل کرد و بر کسانی که توانایی مالی داشتند واجب کرد هرگاه می‌خواهند با آن حضرت نجوا کنند صدقه بدهند. بیشتر مردم از عمل به این آیه سرباز زدند و از سؤال از آن حضرت پرهیز کردند. آیه چهارده همین سوره نازل شد و این حکم را نسخ کرد».^۲

بدون تردید مطلب یادشده با توجه به سیاق آیات و قرائن و شواهدی که در دلائل موافقان نسخ آیه می‌آید، نمی‌تواند مدلول مطابقی آیه شریفه باشد؛ چرا که مدلول مطابقی آیه با توجه به دلالت صیغه امر بر وجوب، بر وجوب پرداخت صدقه دلالت دارد و جمهور مفسران نیز از این آیه وجوب برداشت نموده‌اند.^۳ افزون بر اینکه جمله (فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ اگر صدقه‌ای نیافتید می‌توانید بدون صدقه راز گوئید، دلالت می‌کند که دادن صدقه فقط برای توانگران واجب بوده است.^۴ و این وجوب همان‌گونه که باور مشهور مفسران و قرآن‌پژوهان می‌باشد، با دلائل متعدد نسخ شده است که به بررسی دلائل یادشده می‌پردازیم:

دلیل اول: قرائن و شواهد موجود در آیه

۱. بنگرید به: سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۶، ص ۳۵۱۳.
۲. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، ج ۲۸، ص ۲۸؛ سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور*، ج ۸، ص ۸۳.
۳. بنگرید به: فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، ج ۲۹، ص ۴۹۶؛ ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر والتنویر*، ج ۲۸، ص ۴۱.
۴. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، ج ۲۹، ص ۴۹۶؛ طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، ج ۱۹، ص ۱۸۹؛ ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر والتنویر*، ج ۲۸، ص ۴۱.

سیاق دو آیه و قرائن و شواهدی که در آنها وجود دارد دیدگاه مشهور مبنی بر منسوخ بودن آیه نجوی را تأیید می‌نماید که ما در اینجا به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- صیغه امر (قدموا) در آیه نجوی دلالت بر وجوب دارد و دلیلی نداریم که از آن استحباب اراده شده است، آن گونه که برخی تصور کرده‌اند.^۱ و اخبار متضافی که بر نسخ این آیه با آیه بعد از آن دلالت دارد - و در مباحث بعدی به آن می‌پردازیم - خود تأییدی بر این برداشت است.^۲

۲- جمله (فان لم تجدوا) در ادامه آیه که وجوب پرداخت صدقه را از کسانی که واجد آن نیستند بر می‌دارد شاهد دیگری بر وجوبی بودن این حکم است.

۳- لحن تویخ در آیه اشفاق که از استفهام تویخی در (أَأَشْفَقْتُمْ) و تعبیر (فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ) برداشت می‌شود، شاهد دیگری بر وجوبی بودن صدقه در آیه پیشین است.

۴- تعبیر (تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ) در آیه اشفاق شاهد دیگری بر وجوبی بودن حکم آیه پیشین است؛ زیرا در ترک حکم استجابی گناهی نیست تا به توبه نیاز داشته باشد.

دلیل دوم: روایات

روایات بسیاری بر نسخ آیه نجوی دلالت دارد و اینکه امیرالمؤمنین^۷ تنها کسی بود که به این آیه عمل کرد و بعد از آن نسخ شد. مرحوم شرف‌الدین می‌نویسد: «محمد بن العباس در تفسیرش هفتاد روایت از شیعه و سنی نقل کرده است که مضمون همه آنها این است که امیرالمؤمنین^۷ تنها شخصی بود که با دادن صدقه، با

۱. بنگرید به: خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۴، ص ۷۳۷.

۲. بنگرید به: ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر والتنویر، ج ۲۸، ص ۴۱.

پیامبر^۹ نجوی و به این آیه شریفه عمل نمود و بعد از آن نسخ شد.^۱ این روایات که از طریق شیعه و سنی نقل شده است، معتبر، فراوان و در حد استفاضه است.^۲ و تصریح می‌کند، وقتی این آیه (نجوی) نازل شد کسی به جز امیر مؤمنان علی^۷ به آن عمل نکرد. آن حضرت یک دینار داشت آن را به ده درهم تبدیل کرد و با آن ده بار با پیامبر^۹ نجوی کرد.^۳ طبری ذیل آیه نجوی و اشفاق چهارده روایت نقل می‌کند که همگی بر نسخ آیه نجوی دلالت دارد و چهار روایت آن تصریح می‌کند تنها کسی که به این آیه شریفه عمل نمود امیر المؤمنین^۷ بود.^۴ سیوطی نیز ذیل آیه، شش روایت که بیشتر آنها توسط افراد زیادی از بزرگان حدیث نقل شده است، می‌آورد که همگی آنها دلالت دارد تنها علی^۷ به این آیه عمل کرد.^۵ بحرانی از مفسران شیعه نیز ذیل آیه یادشده هشت روایت با سندهای مختلف گزارش نموده است که علی^۷ تنها شخصیتی بود که به آیه عمل نمود و سپس نسخ شد. و در پایان می‌نویسد: روایات در این خصوص از شیعه و سنی فراوان است که از نقل آن صرف نظر می‌کنیم؛ زیرا کتاب طولانی می‌شود.^۶ حویزی نیز ذیل آیه، هفت روایت به همین مضمون گزارش نموده است.^۷

بسیاری از مفسران اهل سنت روایت مذکور را گزارش نموده‌اند؛ از جمله طبری در *جامع البیان*، ابن ابی حاتم رازی در *تفسیر القرآن العظیم*، بغوی در

-
۱. بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۳۲۰؛ خوبی، ابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، ص ۳۷۸.
 ۲. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *علوم القرآن عند المفسرین*، ج ۲، ص ۶۸۳.
 ۳. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، ج ۲۸، ص ۲۷-۲۹؛ سیوطی، جلال‌الدین، *الدرّ المشهور*، ج ۸، ص ۸۳-۸۵؛ بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۷، ص ۴۸۳-۴۸۵.
 ۴. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، ج ۱۲، ص ۲۰-۲۳.
 ۵. سیوطی، جلال‌الدین، *الدرّ المشهور*، ج ۶، ص ۲۷۲-۲۷۳.
 ۶. بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۴۳۲-۴۴۱.
 ۷. حویزی، شیخ عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۵، ص ۲۶۴-۲۶۵.

التفسير البغوي، خازن بغدادی در تفسیر الخازن، أبو حیان أندلسی در بحر المحيط، واحدی در أسباب النزول، فخر رازی در تفسیر الکبیر، ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم، زمخشری در الکشاف، قرطبی در تفسیر الجامع لاحکام القرآن، شوکانی در تفسیر الفتح القدیر، بیضاوی در تفسیر البیضاوی، سیوطی در الدر المشور، آلوسی در روح المعانی، و جز اینان.^۱

ما در اینجا برخی از این روایات را از جهت سند و دلالت بررسی می‌نماییم:
۱- بسیاری از مفسران این روایت را از امیرالمؤمنین علی^۷ نقل کرده‌اند که فرمود: «آیه‌ای در کتاب خدا وجود دارد که کسی پیش از من به آن عمل نکرده است و کسی هم بعد از من به آن عمل نخواهد نمود. یک دینار داشتم و آن را به ده درهم فروختم و هر وقت با پیامبر^۹ نجوی می‌کردم یک درهم صدقه می‌دادم، سپس آن آیه نسخ شد و کسی بدان عمل نکرد».^۲

حاکم نیشابوری بعد از نقل این روایت می‌نویسد: این روایت از نظر سند با شرط مسلم و بخاری صحیح است، در حالی که آن را روایت ننموده‌اند.^۳ البته این روایت با سندی دیگر و عبارتی متفاوت نیز گزارش شده است که ابن حجر در باره سندش می‌گوید: مرسل و راویانش ثقه می‌باشند. ابن عاشور از ابن الفرس نقل می‌کند که محدثان این روایت را صحیح دانسته‌اند.^۴

ابن تیمیه با همه عنادی که به اهل البیت: دارد و در تضعیف روایات فضائل امیرالمؤمنین^۷ هیچ کوششی را فروگذار نمی‌کند، در سند این روایت خدشه ننموده و آن را پذیرفته است؛ هر چند همان‌گونه که عادتش می‌باشد، در دلالت

۱. بنگرید به: تفاسیر یادشده، ذیل آیه ۱۲ و ۱۳ مجادله.

۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۲۸، ص ۲۷-۲۹؛ سیوطی، جلال‌الدین، الدر المشور، ج ۸، ص ۸۳-۸۵؛ بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۸۳-۴۸۵.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۸۲.

۴. ابن عاشور، محمدطاهر، التحریر والتنویر، ج ۲۸، ص ۴۰.

آن بر فضیلت آن حضرت تشکیک نموده است.^۱
آلوسی می‌نویسد: «بنا به مشهور غیر از علی^۷ کسی به این آیه عمل ننمود.»^۲
به باور مصطفی زید روایات اجماع دارد که علی^۷ به آیه منسوخه قبل از نسخ
عمل نموده است.^۳

ملا حویش اختصاص آن حضرت به عمل به این آیه را فضیلتی بزرگ برای
ایشان می‌داند.^۴ به هر رو، نقل‌های مکرر از این واقعه نشان از صحت وقوع آن
دارد؛ گرچه در برخی جزئیات با هم اختلاف داشته باشند.

با وجود این برخی به سبب تعصبات خاص و کینه‌ای که نسبت به اهل البیت:
داشته‌اند، در صحت این روایات تردید نموده‌اند. ابن العربی از این افراد است.
شگفت اینکه ابن العربی نسخ آیه را پذیرفته، و می‌گوید: «این آیه از جمله آیاتی
است که قبل از اینکه زمان عمل به آن برسد نسخ شده است»، ولی به سبب
تعصبات روایاتی که علی^۹ را به عنوان تنها کسی که به آن کرده معرفی نموده
است منکر می‌شود.^۵ در حالی که همان‌گونه که مصطفی زید تصریح می‌کند،
ظاهر آیه دوم به صحت این روایات و باطل بودن نظریه نسخ قبل از تمکن از
عمل شهادت می‌دهد؛ زیرا آیه دوم مؤمنان را به سبب ترس از تقدیم صدقه قبل
از نجوی سرزنش می‌نماید، سپس بعد از تصریح به انجام ندادن آن از پذیرش
توبه آنها خبر می‌دهد، در صورتی که اگر نسخ قبل از تمکن عمل بود، سرزنش و
پذیرش توبه معنایی نداشت.^۶ از امیرالمؤمنین^۷ در باره این آیه آمده است: آیا توبه

۱. ابن تیمیه، منهاج السنّة النبویه، ج ۵، ص ۱۵، ج ۷، ص ۱۵۹۷.

۲. آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۱۴، ص ۲۲۶.

۳. مصطفی زید، النسخ فی القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، ج ۶، ص ۲۱۰.

۵. ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۷۹۴.

۶. مصطفی زید، النسخ فی القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۸۴.

بدون گناه می‌شود؟^۱

۲- روایت دیگری که نسخ آیه را تأیید می‌نماید، روایتی است که ابن ابی شیبیه، و عبد بن حمید، و ترمذی، و ابو یعلی، و ابن جریر، و ابن المنذر، و النحاس، و ابن مردویه از علی بن ابی طالب نقل نموده‌اند که آن حضرت فرمود: زمانی که آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً) نازل شد آن حضرت فرمود: نظرت در باره یک دینار برای هر بار نجوی چیست؟ گفتم: توان آن را ندارند. آن حضرت فرمود: نصف دینار؟ گفتم: توان آن را ندارند. آن حضرت فرمود: پس چقدر باشد؟ گفتم: به اندازه شعیره (به اندازه وزن شعیره از طلا که برابر با یک هفتاد دوم دینار می‌باشد) پیامبر^۹ فرمود: تو مال اندکی داری و به حسب حال خود پیشنهاد دادی؛ پس آیه (أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ) نازل شد و خداوند به سبب من از این امت تخفیف داد.

گفتنی است این روایت را که از طرق مختلف گزارش شده، ترمذی نیکو شمرده و ابن حبان آن را صحیح دانسته است.^۲

۳- سومین روایتی که به نسخ آیه اشاره دارد و بسیاری از دانشمندان شیعه و جمعی از دانشمندان اهل سنت آن را گزارش نموده‌اند، از عبد الله بن عمر نقل شده که گفته است: علی^۷ سه فضیلت داشت که اگر یکی از آنها برای من بود بهتر بود از شتران سرخ‌موی: ۱- ازدواج با فاطمه^۳، ۲- پرچمداری سپاه اسلام در روز خیبر، ۳- آیه نجوی.^۳

گفتنی است بسیاری از مفسران روایت مذکور را گزارش نموده‌اند.^۴

۱. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۲۴.
۲. ترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۸۱، ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۹۰.
۳. سخاوی، علی بن محمد، جمال القراء و کمال الإقراء، ج ۱، ص ۴۶۵.
۴. زمخشری، محمد بن عمر، الکشاف، ج ۴، ص ۴۹۴؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۷۹؛ میبدی، کشف الأسرار، ج ۱۰، ص ۱۷؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۳۰۲؛ ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۶۲.

دلیل سوم: اجماع

عده زیادی بر نسخ آیه ادعای اجماع نموده‌اند که به نظر می‌رسد این ادعا دور از حقیقت نیست؛ زیرا در میان قدما کسی جز ابومسلم اصفهانی نسخ آیه را انکار نکرده است. البته همان‌گونه که اشاره شد، جمعی از معاصران به تبع انکار نسخ در قرآن، نسخ آیه مذکور را نیز منکر شده‌اند که به اجماع یادشده، به‌ویژه با تفسیری که در مکتب اهل بیت: از اجماع شده است، ضرری نمی‌رساند.

ابن عاشور می‌نویسد: «علما اتفاق دارند که این آیه منسوخ است». ^۱ عبد الکریم خطیب نیز با وجود انکار نسخ آیه اعتراف می‌کند که مفسران تقریباً بر نسخ آیه اجماع دارند. ^۲

نحاس و مکی می‌نویسند: «بیشتر علما معتقد به نسخ این آیه هستند». ^۳ به باور ابن العربی آیه نجوی با آیه بعد از آن، نسخ شده است. ^۴ ملا حویث تصریح می‌کند کمتر کسی از مفسران در نسخ این آیه تردید کرده است. ^۵

مرحوم آیه الله خوئی که همه ادعاها درباره نسخ در قرآن را مردود می‌داند، درباره نسخ این آیه می‌گوید: «چاره‌ای جز پذیرفتن نسخ این آیه نیست، ولی این نسخ از قبیل نسخ ناظر است که آیه ناسخ دلالت بر سپری شدن مدت حکم آیه منسوخ دارد». ^۶

۱. ابن عاشور، محمدطاهر، *التحریر والتنویر*، ج ۲۸، ص ۴۱.

۲. خطیب، عبد الکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، ج ۱۴، ص ۸۳۶.

۳. نحاس، *الناسخ والمنسوخ فی کتاب*، ج ۳، ص ۵۳؛ مکی، *الایضاح لناسخ القرآن و منسوخه*، ص ۴۲۶.

۴. ابن العربی، *الناسخ والمنسوخ فی القرآن الکریم*، ص ۲۱۱.

۵. ملاحویث آل غازی، عبد القادر، *بیان المعانی*، ج ۶، ص ۲۱۰.

۶. خوئی، ابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، ص ۲۷۶.

دیدگاه برگزیده

با توجه به مطالب پیش گفته به نظر می‌رسد، دلیل کافی بر نسخ آیه وجود دارد و صدقه قبل از نجوای با پیامبر⁹ همان‌طور که پیشتر نیز بیان شد و بیشتر مفسران نیز برداشت نموده‌اند، واجب بوده است. ظهور صیغه امر (قدموا) در وجوب و سیاق آیات (۱۲-۱۳) و قرائن و شواهدی که در آنها می‌باشد، این نکته را به خوبی آشکار می‌نماید. اخبار فراوانی که پیشتر به بخشی از آنها اشاره شد صراحت دارد که آیه نجوی با آیه بعد از آن (آیه اشفاق) نسخ شده است. افزون بر اینکه اجماع علمای فریقین نیز این دیدگاه را تأیید می‌نماید و آنچه برخی از عالمان از جمله استاد علامه معرفت از آن به عنوان حکم حکومتی یا پیام همیشگی یاد نمودند، مدلول مطابقی آیات نیست، بلکه درس و پیام اخلاقی است که از دو آیه یادشده برداشت می‌شود.

علت تشریح صدقه قبل از نجوی

از دیرباز سؤالی در میان مفسران مطرح شده است که چرا قبل از نجوای با پیامبر⁹ صدقه واجب شد و سپس نسخ گردید. مفسران درباره علت وجوب این صدقه دلائلی را بیان نموده‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف - از آنجا که مردم در هر امر با ارزش و بی‌ارزشی به رسول خدا⁹ مراجعه می‌کردند و این امر بر آن حضرت سنگین آمد، این دستور صادر شد تا مردم از مراجعه و نجوی با آن حضرت در امور بی‌ارزش پرهیز نمایند و فقط در امور مهم به آن حضرت مراجعه نمایند. ابن عباس نقل می‌نماید مسلمانان زیاد از پیامبر⁹ سؤال می‌نمودند، به طوری که بر آن حضرت سخت گردید. خداوند

خواست بر رسولش تخفیف دهد؛ این آیات را فرو فرستاد.^۱ بنابراین، وجوب این صدقه برای بیان اهمیت وقت رسول خدا^۹ بوده است.^۲ مراغی بر این باور است که بزرگداشت پیامبر^۹ یکی از اسباب تشریح این حکم بوده است.^۳ به باور ابن عاشور روایاتی که قرطبی و ابن الفرس در سبب نزول آیه گزارش نموده‌اند، دلالت دارد خداوند این حکم را واجب نمود تا اصناف مردم که به سبب امور بیهوده به رسول خدا مراجعه می‌نمودند از آن حضرت بازدارد.^۴

ب - این فرمان برای بر طرف نمودن نگرانی برخی از مسلمانان بود؛ زیرا عده‌ای از مسلمانان با رسول خدا^۹ در خلوت نجوی می‌نمودند، دیگران تصور می‌کردند این رازگویی‌ها در مذمت آنان است و ناراحت می‌شدند، لذا این دستور آمد تا این سوء تفاهم را برطرف نماید.^۵

ج - علت وجوب صدقه، جدایی مُخلص از غیر مُخلص^۶ یا تمییز منافقان دنیادوست و مؤمنان واقعی دوستدار آخرت بوده است.^۷

د - خداوند این فرمان را داد تا ولی خود، علی^۷ را به سبب فضیلتی که برای دیگر اولیانش قرار نداده است از آنها جدا نماید. سخاوی بعد از بیان این نکته به حدیث عبدالله بن عمر که پیشتر آن را از منابع فریقین گزارش نمودیم،

۱. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، ج ۶، ص ۲۱؛ ابن عاشور، محمدطاهر، التحرير والتنوير، ج ۲۸، ص ۳۹.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۵۱۳.

۳. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۲۸، ص ۱۹.

۴. طبری، بغوی، خازن، زمخشری، طبرسی و دیگر مفسران نیز این روایت را گزارش نموده‌اند؛ به ذیل آیه در تفاسیر یادشده مراجعه شود.

۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۳۰۲.

۶. جنابذه، سلطان محمد، بیان السعادة، ج ۱۴، ص ۸۸.

۷. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۲۸، ص ۱۹.

استناد می‌کند.

ه - به باور برخی، خداوند برای اینکه روزانه به فقرا نفع برساند این صدقه را واجب نمود؛ چرا که فقرا در آن زمان در شهر مدینه زیاد بودند. بسیاری از مهاجران و اصحاب صغه فقیر بودند و اظهر این است که این صدقه بعد از وجوب زکات واجب شد تا روزانه فقرا را بی‌نیاز نماید؛ چون زکات سالانه پرداخت می‌شد. چه بسا قبل از رسیدن سال فقرا آن را تمام می‌نمودند، ولی صدقه قبل از نجوی برای بر طرف کردن نیاز روزانه فقیران بود.^۱

به نظر می‌رسد این نکته نمی‌تواند علت تشریح این حکم باشد؛ چرا که تقریباً همه علما اتفاق دارند که این حکم زمان کوتاهی ادامه داشت. ابن عاشور می‌نویسد: اخبار متعدد با سندهای مختلف دلالت دارد که این حکم مدت کوتاهی ادامه داشت. در برخی از این اخبار آمده است که فقط ده روز ادامه داشت.^۲ روایتی که از امیرالمؤمنین^۷ نقل شد که حضرت فرمود یک دینار داشتم و آن را به ده درهم فروختم و ده مرتبه با رسول خدا^۹ نجوی نمودم، اشعار بر این مطلب دارد. به هر حال، همان‌طور که پیشتر گزارش شد، در روایات آمده است تنها کسی به این آیه عمل نمود حضرت علی^۷ بود و اگر بر طرف نمودن نیاز فقرا علت تشریح این حکم بود، به‌طور قطع نمی‌بایست به این زودی نسخ گردد.

آیه نجوی فضیلتی بی‌بدیل برای علی^۷

به نظر ما علت اصلی تشریح این حکم، نکته سوم و چهارم می‌باشد و بی‌تردید این آیه شریفه فضیلتی بزرگ برای امیرالمؤمنین^۷ به‌شمار می‌رود و

۱. ابن عاشور، محمدطاهر، *التحریر والتنوير*، ج ۲۸، ص ۳۹.

۲. همان، ج ۲۸، ص ۴۰.

حدیث ابن عمر بهترین گواه بر این حقیقت است؛ هرچند برخی متعصبان در صدد نفی این حقیقت بر آمده‌اند.^۱ نیشابوری بعد از گزارش سخنان ابن‌العربی و فخر رازی می‌گوید: «این سخنان خالی از تعصب نیست».^۲

نتیجه‌گیری

- ۱- آیه نجوی از آیاتی است که به طور قطع نسخ شده است.
- ۲- این دیدگاه که مفاد آیه نجوی حکم حکومتی بوده و برای شرایط خاص، شخص خاص و زمان خاص تشریح شده است، دلیلی بر آن نیست، بلکه سیاق آیات، اجماع علما و روایات با این سخن سازگار نیست.
- ۳- این سخن - که آیه نجوی با آیه اشفاق نسخ نشده است؛ زیرا در این آیات ادبی است که خداوند خواسته ما را به آن ملزم نماید و وظیفه اجتماعی امت مسلمان با شخصیت‌های برجسته و رهبران‌شان را برای حفظ مصالح دین و جامعه مسلمان بیان نماید و این پیام جاودانی است؛ البته اگر منظور از آن، پیام اخلاقی باشد که از آیه برداشت می‌شود نه مدلول مطابقی آن - سخنی متین است، ولی هیچ منافاتی با منسوخ بودن آن ندارد، از این رو سید قطب که خود الهام‌بخش چنین دیدگاهی بوده با نسخ آیه مخالفتی ننموده است.
- ۴- به نظر دلیل کافی بر نسخ آیه وجود دارد و صدقه قبل از نجوای با پیامبر^۹ واجب بوده است، ظهور صیغه امر (قدموا) در وجوب و سیاق آیات (۱۲-۱۳) و قرائن و شواهدی که در آنها می‌باشد، این دیدگاه را به خوبی آشکار می‌نماید. روایات مستفیض و معتبر صراحت دارد که آیه نجوی با آیه

۱. بنگرید به: نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۶، ص ۲۷۵؛ فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر*

الکبیر، ج ۲۹، ص ۴۹.

۲. نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۶، ص ۲۷۵.

بعد از آن (آیه اشفاق) نسخ شده است و علی⁷ تنها شخصیتی بود که به این آیه عمل نمود، افزون بر اینکه اجماع علمای فریقین نیز این دیدگاه را تأیید می نماید.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق محمدحسین عرب، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۷م.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت، الملک تنبیه الصریة، ۱۹۹۹ م.
۴. ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبداللہ، احکام القرآن، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن العربی، قاضی ابوبکر، العواصم و القواصم فی تحقیق مواقف الصحابه بعد وفاه النبی⁹، قاهره، مکتبه السنه، بی تا.
۶. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنۃ النبویة فی نقض کلام الشریعة القدریة، تحقیق محمد رشاد سالم، سعودی، جامة الإمام محمد بن سعود الإسلامیہ، ۱۴۰۶ق - ۱۹۸۶م.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ناسخ القرآن و منسوخه، تحقیق حسین سلیم اسد، بیروت، ارالثقافة العربیہ، ۱۹۹۰ م.
۸. ابن حبان، صحیح ابن حبان، تحقیق شعیب الأرنبوط، چاپ دوم: ۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
۹. ابن حجر، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دار المدرفة - بیروت، ۱۳۷۹).
۱۰. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون (مقدمه ابن خلدون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چهارم.
۱۱. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر، (نرم افزار جامع التفاسیر).

۱۲. ابن كثير، اسماعيل، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت، نشر دارالمعرفة.
۱۳. ابوحيان، محمد بن يوسف، *البحر المحيط في التفسير*، بيروت، دارالفكر، ۱۹۹۲ م.
۱۴. بحراني، سيد هاشم، *البرهان في تفسير القرآن*، تحقيق گروهی از محققان، بيروت، مؤسسة اعلمی، ۱۹۹۹ م.
۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *تفسير البيضاوي*، بيروت، اعلمی، ۱۹۹۰ م.
۱۶. ترمذی، سنن الترمذی، تحقيق و تصحيح عبدالرحمن محمد عثمان، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.
۱۷. تعلی نیشابوری، احمد بن ابراهيم، *الكشف و البيان عن تفسير القرآن*، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۸. جبری، عبدالمتعال، *لا نسخ في القرآن لماذا*، قاهره، ملكتبة وهبه، ۱۹۸۰ م.
۱۹. جنابذه، سلطان محمد، *بیان السعادة*، چاپ دوم: بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۲۰. حویزی، شیخ عبدعلی بن جمعه، *تفسير نور الثقلين*، تحقيق سيد هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم: قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۳ ش.
۲۱. خازن، علی بن محمد، *لباب التاویل في معانی التنزیل*، تصحيح محمد علی شاهین، بيروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵ م.
۲۲. خطیب، عبدالکریم، *التفسير القرآنی للقرآن*، قاهره، دارالفکر العربی.
۲۳. خویی، ابوالقاسم، *البيان في تفسير القرآن*، چاپ پنجم، بيروت، دارالزهراء، ۱۹۸۷ م.
۲۴. زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان في علوم القرآن*، محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، الملكتبة العصريه، ۱۴۲۵ ق.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، قم، ادب الحوزه، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. السخاوی، علی بن محمد بن عبد الصمد، *جمال القراء و کمال الإقراء*، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافیه، ۱۴۱۹ ق/۱۹۹۹ م.
۲۷. سمرقندی، نصر بن محمد، *تفسير السمرقندی* (بحرالعلوم) تحقيق محمد علی معوض، بيروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۳ م.

۲۸. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، *فی ظلال القرآن*، بیروت- قاهرہ، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۹. سیوطی، جلال الدین، *الدر المشور فی تفسیر المأثور*، بیروت، دارالمعرفہ، ۱۹۹۲م.
۳۰. _____، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق دکتر مصطفی دیب البغا، چاپ دوم: بیروت، دار ابن کثیر، ۱۹۹۳ م.
۳۱. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، *فتح القدير*، بیروت، دارالمعرفہ.
۳۲. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم: قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۳۳. طبرسی، فضل بن الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفہ، ۱۹۸۶م.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، تحقیق صدقی جمیل عطار، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵م.
۳۵. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، چاپ سوم: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *ترتیب کتاب العین*، اعداد محمد حسن بکایی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴م.
۳۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *بصائر ذوی التمییز فی کتاب اللہ العزیز*، بیروت، المک تبة العلمیه.
۳۸. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، چاپ پنجم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۴م.
۳۹. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، چاپ دوم: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م.
۴۰. مصطفی زید، *النسخ فی القرآن الکریم*، بیروت، دارالفکر.
۴۱. معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، چاپ دوم، قم، مرکز مدیریت حوزه، ۱۴۰۸ ق.
۴۲. _____، «نوآوری ها و نظرات جدید»، *بیّنات*، ش ۴۴، ص ۶۷.

۴۳. ———، «نسخ در قرآن در تازه‌ترین دیدگاه‌ها»، بیانات، شماره ۴۴، سال یازدهم، ص ۱۰۷-۹۹.
۴۴. ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبداللہ، *الناسخ والمنسوخ فی القرآن الکریم*، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷ م.
۴۵. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف مرعشی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
۴۶. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *علوم القرآن عند المفسرین*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۴۷. مکی بن ابی طالب قیسی، *الایضاح لناسخ القرآن و منسوخه*، تحقیق احمد حسن فرحات، جدّه، دارالمناره، ۱۹۸۶م.
۴۸. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
۴۹. میبدی، رشید الدین ابوالفضل، *کشف الاسرار و علة الابرار*، به کوشش علی اصغر حکمت، چاپ ششم، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۶ش.
۵۰. نحاس، احمد بن محمد، *الناسخ والمنسوخ فی کتاب اللہ عزوجل*، تحقیق سلیمان ابن ابراهیم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۱م.